

روشنفکری و روشنفکران

در جهان اسلام

سید احمد هاشمی

ناصر پور ابراهیم، سعید عدالت نژاد، غلامعلی حداد عادل

جواد مرشدلو، رحیم رئیس نیا



نشر کتاب مرجع

تهران، ۱۴۰۰



نشر کتاب مرجع

وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع

روشنفکری و روشنفکران در جهان اسلام

سید احمد هاشمی، ناصر پورابراهیم، سعید عدالت نژاد، غلامعلی حداد عادل
جواد مرشدلو، رحیم رئیس نیا

مجموعه کتابخانه دانشنامه جهان اسلام (۴۷)

مدیر تولید فرهنگی: محمد جوهرچی

مدیر امور فنی و نشر: رضا لبافی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۹۷-۵۳-۶


چاپ اول: ۱۴۰۰


شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

© حقوق چاپ و نشر محفوظ است و هرگونه بازتولید یا
استفاده بازرگانی از اثر، کلاً و جزئاً، مجاز نیست.

دفتر مرکزی و فروشگاه: بلوار کشاورز، خیابان فلسطین، نرسیده به میدان فلسطین، شماره ۳۸۰
تلفن و دورنگار: ۸۸۹۶۱۳۰۳ - ۸۸۹۶۳۷۶۸؛ وبگاه: ketabmarja.com

 @ketabmarja96

 @ketab_marja

عنوان و نام پدیدآور: روشنفکری و روشنفکران در جهان اسلام / سیداحمد هاشمی... [و دیگران].

مشخصات نشر: تهران: کتاب مرجع، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۹۹ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

فروست: مجموعه کتابخانه دانشنامه جهان اسلام: ۴۷.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۹۷-۵۳-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: سیداحمد هاشمی، ناصر پورابراهیم، سعید عدالت نژاد، غلامعلی حداد عادل، جواد مرشدلو، رحیم رئیس نیا.

یادداشت: نمایه

موضوع: روشنفکران -- کشورهای اسلامی

موضوع: Intellectuals -- Islamic countries

شناسه افزوده: هاشمی، سیداحمد. ۱۳۵۲-

رده بندی کنگره: D۳۵/۶۲

رده بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۷۶۰۸۰۸۶۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۵۸۸۹۳

وضعیت رکورد: فیا

فهرست

۱.....	مقدمه
۳.....	یک. واژگان وزمینه‌ها / سید احمد هاشمی
۱۳.....	دو. روشنفکر و روشنفکری در ایران / سید احمد هاشمی
۷۹.....	سه. روشنفکری و انقلاب اسلامی / غلامعلی حداد عادل
۹۹.....	چهار. روشنفکری در آسیای مرکزی / جواد مرشدلو
۱۱۷.....	پنج. روشنفکری در ترکیه / ناصر پورابراهیم
۱۴۳.....	شش. روشنفکری در قفقاز / رحیم رئیس‌نیا
۱۵۷.....	هفت. روشنفکری در کشورهای عرب / سعید عدالت‌نژاد
۱۸۳.....	نمایه

مقدمه

روشنفکر و روشنفکری، دو اصطلاح متداول در دوره جدید برای قشری از دانشوران جامعه است که غالباً در حوزه فرهنگ و سیاست، مشغول به اندیشه سنجشگرانه و در پی تأثیرگذاری اجتماعی اند. این دو اصطلاح، به جریان‌های فکری برآمده از تأملات و رویکردهای قشر دانشور پیشگفته نیز اطلاق می‌شود. عرضه تعریفی همه‌پسند از روشنفکر دشوار است؛ هم به این دلیل که غالباً مفروضات مختلف ایدئولوژیک بر تعیین خاستگاه و وظیفه این قشر تأثیر می‌نهد و هم به دلیل تداعی لفظی غلط‌انداز و اژه روشنفکر در زبان فارسی که معادلی درست و دقیق برای هیچ‌یک از واژه‌های مشابه خود در زبان‌های اروپایی نیست. مشهورترین معادل‌های اصطلاح روشنفکر در زبان عربی، «مُتَّفَف، مُفَكِّر، مُسْتَبِر و انتلِجِنسیا» و در زبان ترکی، «آیدین^۱، مُنَوَّر^۲ و انتلِکتوئل^۳» است.

این کتاب تلقی‌های گوناگون از مفهوم روشنفکری و نیز مهم‌ترین مسائل تاریخ روشنفکری در ایران و دیگر قلمروهای فرهنگی اصلی جهان اسلام در خاورمیانه و آسیای غربی را بررسی می‌کند.

1. aydın

2. münevver

3. entelektüel

یک واژگان و زمینه‌ها

واژه روشن‌فکر در زبان فارسی از دهه ۱۳۲۰ش به جای واژه منورالفکر و در برابر سه اصطلاح در زبان‌های اروپایی به کار رفته است: بیش از همه اصطلاح انگلیسی intellectual که با تلفظ فرانسوی «انتلکتونل»^۱ به زبان فارسی راه یافته^{۱۱}؛ و کمتر از آن، اصطلاح intelligentsia با دو تلفظ «این‌تلی‌گنسیا» و «این‌تلی‌جنتسیا»^{۱۲} و سپس اصطلاح Enlightenment (فرانسوی: siècle des lumières؛ آلمانی: Aufklärung) که غالباً در فارسی آن را روشن‌نگری و گاه روشن‌نگری یا روشنی‌یابی ترجمه کرده‌اند^{۱۳}. در حالی که این سه واژه در زبان‌های اروپایی تاریخ و معنای متفاوتی دارند، رگه‌ای از معنای هر سه در واژه روشن‌فکر راه یافته و آن را نادقیق ساخته است. در دایرة‌المعارف فارسی مصاحب (ذیل «روشن‌فکری») روشن‌فکری در برابر Enlightenment و به معنای طرز فکر و تمایل عقلایی، آزادمنشانه، اومانستی و علمی رایج در اروپای قرن دوازدهم/هجدهم — یعنی جریان فکری غالب در عصر روشن‌نگری — معرفی شده است. همچنین در اغلب تعریف‌های فرهنگنامه‌ای واژه روشن‌فکر، به دو جزء روشن و فکر توجه شده و این اصطلاح به معنای دارنده اندیشه روشن، باز و مترقی آمده است^{۱۴}. اما معنای واژه intellectuel، که نخستین بار در اعتراض گروهی از

1. intellectuel

نویسندگان مخالف رأی دادگاه آلفرد دریفوس^۱، افسر یهودی ارتش فرانسه، در ۱۳۱۶/۱۸۹۸ به کار رفت، «به‌کارگیرنده جدی خرد» است؛ اصطلاح intelligentsia نیز که ابتدا در دهه ۱۲۸۰/۱۸۶۰ در زبان روسی رایج شد، بر قشر اجتماعی^۲ تحصیل کرده با تفکری مستقل دلالت داشت^۳. این دو واژه، بیش از آنکه بر تعلق به جهان بینی خاص و طرز تفکری ویژه دلالت داشته باشند، نشان‌دهنده تعهد «انتلکتوئل» و «اینتلجنسیا» از یک سو به «حقیقت» و از سوی دیگر به «مردم» است، در تقابل با دانشمندان، نویسندگان و هنرمندانی که فقط به معنا (حقیقت یا زیبایی) متعهدند. این تعهد دوگانه در شکل کوشش برای دستیابی به معنا و جوهره زندگی با فراتر رفتن از روزمرگی، و سپس بازگشت به مردم برای آگاه کردن آنان از این دستاوردهای فکری ظهور می‌کند. از این رو دو اصطلاح مذکور می‌تواند، خودآگاهانه، بیرون از زمان و مکان اصلی آنها یعنی فرانسه و روسیه قرن سیزدهم/نوزدهم به کار رود و در سراسر تاریخ تفکر از یونان باستان گرفته تا تمدن دوره اسلامی مصادیقی بیابد^۴.

برخی محققان از جمله ماکس وبر^۳ (متوفی ۱۳۳۸/۱۹۲۰) میان intellectuel و intelligentsia تمایز نهاده‌اند؛ تمایزی که با ترجمه هر دو واژه به یک کلمه روشنفکر مغفول می‌ماند. انتلکتوئل و اینتلجنسیا برخوردار از دو نوع خردند که کارکردها و جایگاه اجتماعی آنان را متفاوت می‌سازد. انتلکتوئل دارای خرد نظری یا فکر^۴ است که در قبال معنا، وظیفه تولید اندیشه و بازتفسیر ایده‌ها و در قبال مردم، وظیفه اصلاح طلبی و پیشگامی در انقلاب را برعهده دارد. اینتلجنسیا از خرد عملی یا هوش^۵ برخوردار است و تعهدش به معنا را با به‌کارگیری و ترویج ایده‌ها، و تعهدش به مردم را با سازماندهی آشوب‌ها و کنش‌های سیاسی، تصدی مشاغل اداری و رسانه‌ای، و نیز معلمی ادا می‌کند. از این رو، درحالی‌که علاقه آرمانی گروه اول به عقلانی کردن ایده‌ها آنان را رویاروی هر طرح و ترکیب متصلب ایدئولوژیک از ایده‌ها قرار می‌دهد، دل‌بستگی گروه دوم به منافع طبقاتی یا صنفی باعث می‌شود فقط از ایده‌هایی جانب‌داری کنند که در خدمت این منافع درآید. به همین سبب،

1. Alfred Dreyfus

2. Social stratum

3. Max Weber

4. theoretical reason or intellect

5. peractical reason or intelligence

در اغلب تحلیل‌های مارکسیستی و طبقاتی از روشنفکر، بیشتر با مفهوم اینتلجنتسیا مواجهیم تا مفهوم انتلکتوئل^{۱۷}.

به این ترتیب آشکار می‌شود که تلقی نهضت «روشنگری»^۱ از تفکر، در واژه روشنفکر منعکس شده است. این نهضت فکری سکولار^۲ (عرفی‌گرا)، عقل‌گرا، لیبرال و برابری‌طلب، با آرمان‌هایی جهانی اما به مرکزیت فرانسه، از میانه قرن دوازدهم/هجدهم آغاز شد و با روشنگری نامیدن خود، استعاره روشنی را در وصف خرد جدید به کار برد. مهم‌ترین اثر این دوره، دایرةالمعارف یا فرهنگ مستدل علوم، هنرها و مشاغل^۳، به ویراستاری ژان لورون دالامبر^۴ و دنی دیدرو^۵ بود که در فاصله سال‌های ۱۷۵۱-۱۷۷۲ میلادی (۱۱۶۴-۱۱۸۶ هجری) در فرانسه منتشر شد، اما مشهورترین تعریف از روشنگری را ایمانوئل کانت^۶، فیلسوف آلمانی، در مقاله‌ای کوتاه در ۱۷۸۴/۱۱۹۸ عرضه کرد^۸. مطابق تعریف او، روشنگری (روشنی‌یابی) رهایی از نابالغی به تقصیر خویشتن است؛ نابالغی‌ای که ناتوانی در به کار بردن فهم خود، بدون هدایت دیگری است^۹. برداشت کانتی از روشنی‌یابی، که عصاره آن فراخواندن به اندیشیدن مستقل از هدایت دیگران است، از همان قرن دوازدهم/هجدهم مخالفان درخور توجهی داشت. یکی از مهم‌ترین اعتراض‌ها را یوهان گنورگ هامان^۷ (متوفی ۱۷۸۸/۱۲۰۲)^{۱۱} مطرح کرده است؛ او در نامه به یکی از شاگردان کانت، روشنی‌یابی را یاهوسرایي نابالغان و فضل‌فروشان دانسته است که به بهانه به روشنی و آگاهی رساندن دیگران، خود را قیم آنان جا می‌زنند. باید پذیرفت که هم درك فیلوزوف‌های فرانسوی قرن دوازدهم/هجدهم از مفهوم روشنگری تأییدکننده اعتراض هامان است و هم معنای رایج امروزی روشنگری (روشنی‌یابی) و روشنفکری با خود بار معنایی سرپرستی فکری دیگران را دارد^{۱۱}.

در اوایل قرن چهاردهم/پایان قرن نوزدهم، حادثه‌ای به ظاهر عادی، تلقی تازه‌ای از مفهوم روشنفکری در غرب پدید آورد. دادگاه نظامی فرانسه، دریفوس را

1. Enlightenment

2. secular

3. *Encyclopédie, ou, Dictionnaire raisonné des sciences, des arts, et des métiers*

4. Jean Le Rond d'Alembert

5. Denis Diderot

6. Immanuel Kant

7. Johan Georg Hamman

به جاسوسی محکوم کرد. امیل زولا^۱، داستان‌نویس فرانسوی، در ۱۳ ژانویه ۱۸۹۸ (۱۳۱۵/۱۲۷۶ش) نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور فرانسه نوشت و آن را با عنوان «من متهم می‌کنم...»^۲ در روزنامه «سپیده‌دم»^۳ منتشر کرد. او در این نامه، دادگاه نظامی را به پرونده‌سازی شرم‌آور ماجرای دریفوس متهم کرد و افشای حقیقت را وظیفه خود و سکوت در برابر این بی‌عدالتی را مشارکت در جرم دانست^۴. روز بعد در همان روزنامه عریضه‌ای در درخواست تجدیدنظر در حکم دریفوس با امضای بیش از یکصد نویسنده و هنرمند از جمله مارسل پروست^۵ و آناتول فرانس^۶ به چاپ رسید. ژرژ بنژامن کلمانسو^۷، سردبیر روزنامه و بعدها نخست‌وزیر فرانسه (۱۳۳۵-۱۳۳۸، ۱۲۸۶-۱۲۸۹ش / ۱۹۱۷-۱۹۲۰)، در مقاله‌ای واژه انتلکتونل را در حالت اسمی و به‌عنوان ستایش این نویسندگان به کار برد. اما شهرت این عنوان مدیون یکی از نویسندگان مخالف دریفوس، موریس بارس^۸ است که دو هفته بعد بیانیه حمایت‌کنندگان از امیل زولا را - که با عنوان ساده «یک عریضه»^۹ چاپ شده بود - به تمسخر «مانیفست انتلکتونل‌ها»^{۱۰} نامید و امضاکنندگان آن را آلت دست یهودیان و خارجی‌ها معرفی کرد. ماجرای دریفوس و نامه زولا اهمیتی نمادین در تاریخ روشنفکری پیدا کرده و آغازی برای استفاده روشنفکران از رسانه برای مجادله عمومی شده است^{۱۱}. فهرست کتاب‌شناسی ماجرای دریفوس تا ۱۳۴۹ش / ۱۹۷۰ بیش از ۵۵۰ عنوان را در برداشته و پس از آن نیز بر این شمار بسیار افزوده شده است^{۱۲}.

در نخستین دهه‌های قرن بیستم، چپ‌گرایان اصطلاح انتلکتونل را مصادره کردند، اگرچه راست‌ها نیز، به‌ویژه در سال‌های بین دو جنگ جهانی، از این عنوان استقبال کردند. پس از جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸-۱۳۲۴ش / ۱۹۳۹-۱۹۴۵)، با سقوط فاشیسم و شکست سیاست آزادی‌بخشی^۱، انتلکتونل راست‌گرا بودن تقریباً ناممکن

1. Émile Zola

3. *L'Aurore*

5. Anatole France

7. Maurice Barrès

9. La manifeste des intellectuels

2. "J'accusé...!"

4. Marcel Proust

6. Georges Benjamin Clémenceau

8. "Une protestation"

10. politics of liberation

شد و این اصطلاح تقریباً در مالکیت کامل چپ‌ها قرار گرفت^{۱۵}! آنتونیو گرامشی^۱ (متوفی ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷)، نظریه‌پرداز کمونیست ایتالیایی) در بسط مفهوم مارکسی اینتلیجنتسیا و ارائه تحلیلی طبقاتی از پیدایش روشنفکران پیشگام بود. او روشنفکران را به دو دسته ارگانیک^۲ و سنتی^۳ تقسیم کرد. روشنفکران ارگانیک، لایه‌ای از متخصصان هر گروه یا طبقه اجتماعی پدیدآمده در جهان تولید اقتصادی‌اند که طبقه را از کارکرد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌اش آگاه می‌سازند و به آن همگونی می‌دهند. پیش از پدیدآمدن طبقات اجتماعی جدید، همچون کارگر و بورژوا، نیز دسته‌ای از روشنفکران وجود داشته‌اند. روحانیان کلیسا، ادیبان، فیلسوفان و هنرمندان نمونه‌هایی از این روشنفکران سنتی‌اند. آنان با روحیه همبستگی صنفی، تداوم تاریخی بی‌گسستی برای خود و مهارت خاصشان قائل می‌شوند و خود را مستقل از گروه اجتماعی حاکم می‌دانند^{۱۶}. به باور گرامشی^{۱۷}، هر گروه اجتماعی هم زمان با پیشروی به سمت سلطه می‌کوشد هم روشنفکران ارگانیک طبقه خود را پرورش دهد و هم روشنفکران سنتی را هضم و تسخیر ایدئولوژیک کند. بدین‌سان گرامشی در تحلیل خود نشان داد که مفهوم زولایی روشنفکری، که مفهومی معطوف به عدالت و حقیقت بود، در عمل اغلب به مفهومی معطوف به سلطه و حفظ منافع طبقه مبدل می‌شود. این برداشت فاصله زیادی با تعریف هنجارینی دارد که ژولین بندا^۴ (متوفی ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶، نویسنده فرانسوی)، در اثر مهم خود، <خیانت روشنفکران>^{۱۸}، از روشنفکران واقعی به‌دست داده است. او آنان را کسانی دانسته است که در فعالیت‌هایشان اهداف کاربردی ندارند و لذت را در هنر و علم و تأملات مابعدالطبیعی می‌یابند و فقط متعهد به ارزش و اهمیت عقل‌اند^{۱۹}.

سرنوشت مفهوم روشنفکری در غرب پس از جنگ جهانی دوم را می‌توان در رویارویی نمادین دو روشنفکر فرانسوی ژان پل سارتر^۵ و رمون آرون^۶ بازنمایاند. این دو دوست دیرینه در سال‌های جنگ سرد، دو سرمشق رقیب در تلقی از

1. Antonio Gramsci
3. traditional intellectuals
5. *La trahison des cleres*
7. Raymond Aron

2. organic intellectuals
4. Julien Benda
6. Jean Paul Sartre